

ویژگی‌های آیرونیک زبان و شخصیت شمس تبریزی

دکتر لیلا آقایی چاوشی^۱

چکیده

آیرونی از شگردهایی است که در افزایش تأثیر و عمق سخن کاربرد دارد. با توجه به پیشینه طولانی این شیوه، آیرونی به شیوه‌های مختلف در متون به کار گرفته شده است. مطالعات ادبی و فلسفی، گستره ظهور آیرونی را بسیار فراتر از ساختار زبانی اثر نشان داده است. مقاله پیش رو به بررسی شیوه‌ای در اندیشه و نگاه و زبان شمس پرداخته که ویژگی‌هایی آیرونیک دارد و در عین حال دقیقاً متناظر با آنچه در تعاریف مشهور از آیرونی آمده نیست. مقالات شمس از متونی است که برجستگی‌هایی خاص از نظر وجوه آیرونیک دارد، به شکلی که می‌توان انواع گوناگونی از آیرونی‌های مشهور را در آن یافت. اما ظهور آیرونی در مقالات شمس در سطحی فراتر از یک شگرد بلاغی یا فنی ادبی هنری مطرح است. چنان که انواع گوناگونی از آیرونی‌های غیر کلامی همچون آیرونی سقراطی و آیرونی فلسفی نیز در آن وجود دارد. علاوه بر وجود انواعی از آیرونی‌هایی مشهور کلامی و غیر کلامی، در مقالات تنوعی خاص از آیرونی وجود دارد که نمی‌توان تعریفی روشن برای آن بدست داد؛ آیرونی‌ای که برآمده از شیوه خاص زندگانی و شخصیت شمس است و گونه‌ای از آیرونی عملی.

واژگان کلیدی: آیرونی، شمس تبریزی، مقالات شمس، آیرونی فلسفی، آیرونی کلامی.

۱. دانش آموخته دکتری دانشگاه الزهراء، مدرس زبان و ادبیات فارسی

L.chavoshi@Alzahra.ac.ir

تاریخ پذیرش

۹۶/۴/۲۰

تاریخ دریافت

۹۵/۷/۵

مقدمه

آبرونی (irony) از یادگاران دوران باستان است که همواره مورد توجه بوده و در طول زمان، مفهوم آن دستخوش تحولات زیادی شده است. آبرونی در یونان باستان و دیگر تمدن‌های باستانی اغلب در ادبیات و هنر - به خصوص نمایش - کاربرد داشته است؛ اما امروز ابعاد آن تا حدی گسترده شده است که ارائه تعریفی جامع از آن به سختی ممکن است. معروف‌ترین نوع آبرونی، که در ادبیات بیشترین کاربرد را داشته و دارد، آبرونی کلامی است و به واسطه نوع به کارگیری زبان، ایجاد و درک می‌شود. آبرونی کلامی گفتن چیزی است که معنای دیگری دارد (Cuddon, 2013: 372). به تعبیر دیگر، گوینده از سخن خود، معنایی مجازی که غیر از معنای تحت‌اللفظی کلام او است، در نظر دارد. این نوع از آبرونی را می‌توان همسایه کنایه دانست با این تفاوت که وسیع‌تر و گسترده‌تر از کنایه است. این مفهوم از آبرونی قدیمی‌ترین تعبیر از آبرونی است و ابتدایی‌ترین آنها است. آبرونی در این معنی محدود به وجهی از گفتار بود که «در آن معنای کلام در تقابل با معنای تحت‌اللفظی» قرار می‌گرفت. (مکاریک، ۱۳۸۸: ۱۴) اما آبرونی از سده هجدهم معنای ای فراتر از گفتن چیزی و منظور نظر قرار دادن چیزی دیگر گرفت و انواع مختلفی یافت که فراتر از دایره زبان قرار می‌گیرند. شاید بتوان با تکیه بر تعاریف و تقسیم‌بندی‌هایی که تاکنون از آبرونی شده است، سه رویکرد را به عنوان رویکردهایی اصلی در تعریف آبرونی مطرح کرد: الف) آبرونی به مثابه ابزاری بلاغی و ادبی. ب) آبرونی به مثابه نوعی خاص از ادبیات. ج) آبرونی به مثابه شیوه‌ای از مواجهه با زندگی (Quinn, 2006:222). پژوهش‌ها درباره آبرونی، اقسامی شناخته شده و پرکاربرد از آبرونی را به ما معرفی می‌کند؛ همچون آبرونی زبانی و آبرونی‌های غیرزبانی (مانند آبرونی سقراطی و آبرونی فلسفی). در ادامه به مناسبت، توضیحاتی درباره هر یک از این اقسام ارائه خواهد شد. اما بسیاری از نمونه‌های آبرونی نیز در شمار اقسام شناخته شده قابل طبقه‌بندی نیستند؛ می‌توانیم این نمونه‌ها را با بازشناسی ویژگی‌هایی در آن‌ها که معرفی کننده نمونه‌های آبرونی هستند، تشخیص دهیم. ویژگی‌هایی از قبیل وجود نوعی تناقض یا پارادوکس در متن یا موقعیت، عجیب و خارق عادت بودن و... .

آیرونی در جریان نقد نو و در پی توجه به غموض سخن، در جایگاه ارزشی برای سخن، بار دیگر مورد توجه قرار گرفت. کلینث بروکس^۱ آیرونی را از جمله مواردی برشمرد که به هنرمند و سخنش - به واسطه ذوق و تخیل خود - در آشتی میان عناصر آشتی‌ناپذیر و به ظاهر بی‌ربط، ارزش و اعتباری خاص می‌بخشد (Brooks, 1965: 33).

در مواجهه با مقالات شمس تبریزی، آیرونی در لایه‌های گوناگون ظهور و بروز دارد.^۲ آیرونی در کلام شمس راهی برای عبور از سطح ظاهری زبان و توجه به لایه‌های پنهان معنی است. وجود نگاه آیرونیک در یک اثر، نشان دهنده فراروی آن اثر از نگاهی تک بعدی است که درک آن مستلزم نفوذ به عمق اثر از لایه‌های ظاهری است (موکه، ۱۳۸۹: ۱۲). این ویژگی در مقالات شمس هویدا است و می‌توان انواع گوناگونی از آیرونی را در آن بازجست.

درباره آیرونی در مقالات شمس مطالعاتی انجام شده است، از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: پور ظفری در «نگرش آیرونیک شمس به گفتمان‌ها و نهادهای جامعه عصر خود» زبان و نگرش آیرونیک شمس را بیانگر نگاه انتقادی شمس به اوضاع و احوال گفتمان‌های زمان خود دانسته و به این موضوع پرداخته است. غلامحسین زاده در «آیرونی در مقالات شمس» ضمن بررسی مفهوم آیرونی، درباره انواعی از آیرونی در مقالات سخن گفته است. در «شگل دگر خندیدن، طنزهای شمس و مولانا در مقالات» به موضوع طنز در مقالات پرداخته و از خلال آن نکاتی طرح شده که بی‌مناسبت با موضوع آیرونی نیست. در مقاله حاضر، آیرونی فراتر از یک شیوه بیان بلکه در جایگاه نوعی مشی و فلسفه کلی بررسی شده است که با توجه به شواهد می‌توان آن را در اندیشه و مشی شمس، باز جست.

۱. مقالات شمس و آیرونی

در مقالات شمس ویژگی‌هایی وجود دارد که به نظر می‌رسد بتوان آن‌ها را نوعی آیرونی دانست و از این دریچه آنها را بررسی کرد. یکی از ویژگی‌هایی که در نخستین مواجهه با مقالات شمس تبریزی به چشم می‌آید، پیچیدگی و حتی فراتر از آن نوعی ابهام است. پیچیدگی‌هایی که در مقالات شمس وجود دارد، زائیده عوامل مختلفی است؛ نخست آنکه این نوشته‌ها گفتارهای شمس بوده است و شاگردان و مریدان آنها را در مجالس وی یادداشت‌برداری می‌کردند و از این رو متنی منقح نیست و برخی مطالب و اشاراتی که

می‌توانست متن را روشن‌تر کند، حذف یا خلاصه شده است. دیگر آنکه مقالات حاصل مطالب مجالس مختلف است که با توجه به موضوع سخن، مخاطبان و حاضران مجلس، لحن و سیاق گوناگونی دارد. حتی از قلم‌افتادگی‌ها و بی‌توجهی‌های کاتبان را نیز در این زمینه نباید از نظر دور داشت. همین نکات نیز در پیچیدگی مقالات تأثیر خاص دارد. اما پیچیدگی‌ای که در این نوشتار موضوع بحث است، فراتر از این موارد است؛ آنچه شاید بتوان پاسخ آن را در نوعی از آبرونی دانست که به یاری قرائن و شواهدی که از مقالات به دست آمده است. آبرونی‌ای که در سخنان، نگاه و شخصیت و شیوه زندگی شمس وجود دارد و در آیینة مقالات شمس، می‌توان به وجودش پی برد؛ هر چند نتوان تعریف مشخصی را برای آن در نظر گرفت، زیرا یکی از نکاتی که درباره آبرونی مطرح شده آن است که به واسطه پیچیدگی، قابل تعریف نیست اما وجودش به خوبی احساس می‌شود (همان: ۲۰).

از دیگر مواردی که تقویت‌کننده این نگاه درباره مقالات است، وجود غرابت در موقعیت‌ها، سخنان و حالاتی است که در این اثر به تصویر کشیده شده است. غرابت و عجیب بودن از جمله ویژگی‌های مهمی است که در بسیاری از موقعیت‌های آبرونیک وجود دارد و می‌تواند آن وضعیت را به عنوان حالتی آبرونیک معرفی کند. اگر در موقعیتی علاوه بر غرابت، نوعی تسلط از سوی پدید آورنده آن موقعیت بر اوضاع نیز وجود داشته باشد، ما را در تشخیص دادن آن موقعیت به عنوان موقعیتی آبرونیک مصمم‌تر می‌کند (همان: ۵۱). می‌توان موقعیت‌هایی را که عاقلان دیوانه‌نما پدید می‌آورند، به عنوان شاخص‌ترین نمونه‌های این قبیل موقعیت‌ها در نظر گرفت. در چنین وضعیت‌هایی ما شاهد رفتاری عجیب از سوی فردی هستیم که آگاهانه و عامدانه آن را ایجاد کرده و مدیریت می‌کند تا به مقصود خاصی دست‌یابد. این قبیل موقعیت‌ها در زندگی شمس تبریزی به وفور گزارش شده است. هرچند اطلاعات درباره زندگانی و سیر احوال شمس بسیار اندک است، اما در خلال همین اسناد اندک نیز مواردی فراوان از این به چشم می‌خورد. در ادامه شواهدی ارائه خواهد شد در راستای وجود آبرونی در مقالات شمس، در شکل و شیوه‌ای خاص.

رفتار شمس، حتی از دوره کودکی، خاص و به نوعی عجیب بود. چنان که آنچه در کودکی انجام می‌داد، حتی برای پدر او نیز قابل درک نبود. او خود از واکنش پدر به حالات عجیبش در دوران کودکی، چنین روایت کرده است: «اولاً تو دیوانه نیستی، نمی‌دانم چه

روش داری؟ تربیت ریاضت هم نیست و فلان هم نیست» (شمس، ۱۳۷۷: ۷۷). این عدم درک، دو سویه است؛ شمس نیز خود را نسبت به پدر و مادر غریب می‌بیند همچو مرغابی‌ای که به اشتباه در دامان مرغی خانگی جای گرفته است (همان). این فهم‌ناپذیری رفتار شمس، در دیگر ادوار و شئون زندگی وی نیز همچنان ادامه یافت. در نوجوانی چنانکه خود اشاره کرده است، دوره چهل روزه‌ای را با بی‌اشتهایی‌ای سخت پشت سر گذاشته است تا به درکی از خود و معنی و مقصد زندگی و حیات برسد (همان: ۸۰ و ۷۹). شمس در تعاملات دیگر خود نیز رفتارهایی خاص داشته است؛ چنانکه نسبت به ابوبکر سلّه‌باف که او را شیخ شمس دانسته‌اند، سرپیچی داشته است: «از وی به قهر دوری کردم و او می‌گفت: من شیخم».

شمس، جستجوگر و بسیار اهل سفر بود. در سفرها که گاه دشواری‌های بسیار هم برایش پیش می‌آمد، از افشای جایگاه معنوی و موقعیت خود دوری می‌کرد. در هر شهر به لباس بازرگانان در می‌آمد و در کاروان‌سراها بر درب دکان خالی خود، قفلی بزرگ می‌زد؛ انگار که کالایی ارزشمند را در آن جای داده است، در حالی که هیچ در آن نداشت (سپهسالار، ۱۳۷۸: ۱۲۳). ماجرای برخوردی که با اوحدالدین کرمانی داشته نیز نمونه‌ای دیگر از رفتارهای خاص او است (شمس، ۱۳۷۷: ۲۹۴). رفتار شمس در برابر مولوی، غریب است. در حالی که مولوی شیفته و مرید او شده است، شمس گاه با او رفتاری تند و عتاب‌آلود داشته و گاه با عباراتی بسیار لطیف و مهرآمیز و متواضعانه با او سخن گفته است (همان، ۱۰۰ و ۹۹) و گاه او را تنها کسی خوانده که شایسته مرتبه شیخی است (همان، ج ۲: ۱۵۸). اینها نمونه‌هایی از کردار غریب شمس بود که نزد مردم و روزگار، توجیه‌ناپذیر و به تعبیر بهتر، عجیب بود.

نه تنها رفتار شمس، بلکه شخصیت شمس، در پرده ابهام باقی مانده است؛ به نظر می‌رسد وی چنان زیسته که نمی‌توان چهارچوب مشخصی را که همه شئون حیات او را دربرگیرد، به عنوان خط مشی او معرفی کرد. عارف است، فعلگی می‌کند، شوریده است و در عین حال سخت مقید به رعایت آداب شرعی، بسیار رنج دیده است و باز هم عاشق زندگی و شادمان است. چگونه می‌توان این وجوه مختلف و گاه مانع‌الجمع را با هم یافت؟ چنان که گفته شد، غرابت از ویژگی‌هایی است که در آبرونی مطرح شده است؛ این غرابت حالت رفتار

و شخصیت شمس برای دیگران، بارها در خود مقالات و از زبان شمس، بیان شده است: «اگر من بر منبر روم یک کلمه بگویم، همه بر من بخندند» (همان، ج ۱: ۱۴۴).

به نظر می‌رسد ظهور آبرونی در مقالات شمس در سطحی بسیار فراتر از یک شگرد بلاغی یا فنی ادبی هنری و حتی انواع گوناگون آبرونی‌های غیر کلامی مطرح باشد؛ هر چند نشان و نقاط اشتراکی با برخی از آنها خواهد داشت. از ویژگی آبرونی سقراطی، پنهان‌سازی یا وانمود است (Wolfsdorf, 2007: 175) اما چنان که در مثال‌های یاد شده آمد، در شیوه رفتار و زندگانی شمس، پنهان‌سازی مبنای عمل نیست، بلکه رفتار و شخصیت شمس حقیقتاً این حالت را دارد. شمس به صرافت طبع عمل می‌کند. تضاد ظاهر با واقع از دیگر عناصر آبرونی خوانده شده است (موکه، ۱۳۸۹: ۵۰). در رفتارهای شمس چنین تضادی در سطح رفتار و گفتار و شخصیت به چشم می‌خورد. تضاد به این معنی که ظاهر رفتار به گونه‌ای است که با حقیقتی که در پس آن وجود دارد، چندان سازگاری ندارد: «بسیار بزرگان را در اندرون دوست می‌دارم، و مهتری هست الا ظاهر نکنم» (شمس، ۱۳۷۷: ۱۲۱). «وقت‌ها باشد که بگذرم، یاران را سلام نکنم، نه از آزار [...] اگر دانستندی که ایشان را چه صفا و پاکدلی و دولت می‌جوئیم، پیش ما جان بدادندی» (همان: ۲۱۱). «هر که را دوست دارم جفا پیش آرم» (همان: ۳۱۹).

آنچه گفته شد در واقع شواهدی بود برای آنکه در مقالات شمس با ویژگی‌هایی روبرو هستیم که با توجه به آنچه در تعاریف آبرونی آمده است، می‌توان آن را نوعی آبرونی در نظر گرفت. هر چند آبرونی‌ای که در دسته‌بندی‌های مشهور آبرونی، شناخته شده نیست. اما علاوه بر این، در مقالات، مواردی متعدد وجود دارد که می‌توان آنها را به خوبی در تقسیمات متداولی که از آبرونی شده است، جای داد. مواردی که نشان می‌دهد آبرونی شگردی است که در مقالات شمس وزنه‌ای سنگین و مهم دارد و از ابزارهای بیان در مقالات است؛ حتی با توجه به بحث‌های پیچیده و جدید در حوزه آبرونی.

۱-۱. انواع آبرونی شناخته شده در مقالات شمس

انواعی شناخته شده و کلاسیک از آبرونی وجود دارد که در یک طبقه بندی کلی به کلامی و غیر کلامی تقسیم می‌شوند. آبرونی‌های کلامی، شبیه به صنایعی همچون کنایه در ادبیات هستند ولی آبرونی‌های غیر کلامی، متناسب با اندیشه خالقان آن‌ها، ویژگی‌های

خاص خود را دارند که از آن جمله می‌توان به آبرونی سقراطی و فلسفی اشاره کرد. در مقالات شمس می‌توان نمونه‌هایی یافت که منطبق با انواع کلاسیک و شناخته شده آبرونی است.

۱-۱-۱. آبرونی کلامی (زبانی)

یکی از شناخته شده‌ترین انواع آبرونی، آبرونی کلامی (Verbal irony) است. آبرونی‌ای که به واسطه نوع به کارگیری زبان، ایجاد و درک می‌شود و چنان که پیشتر آمد، به کارگیری واژگان برای افاده معنایی غیر از معنای ظاهری کلام است. با وجود تحولات مباحث مربوط به آبرونی کلامی، همچنان یک ویژگی از مهم‌ترین مختصات آن به شمار می‌رود؛ چنان که موکه اشاره کرده، زبان، ابزار اصلی این نوع آبرونی است (Muecke, 1986: 56). در مقالات شمس موارد متعددی از این نوع آبرونی، به چشم می‌خورد:

این تیر کدامست؟ این سخن. جعبه کدامست؟ عالم حق [...] خنک آنکه این تیر برو آید، ببردش این تیر به عالم حق، در جعبه تیرها هست. که نتوانم انداختن. آن تیرها که می‌اندازم باز می‌رود به جعبه‌ای که بود (شمس، ۱۳۷۷: ۱۱۶).

شمس در بازی زبانی‌ای که ایجاد کرده، سخن خود را تیری از تیردان الهی خوانده که البته این تیر بر هر که اصابت کند، حیات راستین او را در پی خواهد داشت. شمس از سوی دیگر، صیدی درخور تیر خود نمی‌یابد و تیر رها شده به تیردان بازمی‌گردد. در مقالات در عبارتی دیگر، صفت سخن‌چینی به خدا نسبت داده شده و در گرامی‌داشت و بیان مرتبه کسانی که به نور الهی بر حقایق آگاهند، به وجهی آبرونیک آمده است:

سخن‌چین این طایفه خداست. گوید که فلان کس که تو او را از ما در می‌خواهی، و شفاعت می‌کنی، تو او را چنین می‌خواهی از دولت و رفعت، او ترا چنین گفت (همان: ۱۱۷).

شمس، خود به معنایی که در پس ظاهر عبارتش وجود دارد، آگاه است و در مواردی مخاطب را به تلاش برای درک مفهوم اصلی سخنش فرامی‌خواند: «سخن کجا، و معنی کجا؟ ملحدم اگر تو می‌دانی که من چه می‌گویم!» (همان: ۱۱۸).

بخش مهمی از پیچیدگی سخن شمس برآمده از زبان آبرونیک آن است. در مقالات شمس، نه تنها در سطح جملات و گزاره‌های کامل زبانی، آبرونی به کار گرفته شده است،

در سطح ترکیب‌ها و حتی واژگان نیز وجه آبرونیک وجود دارد. «سخن‌چین این طایفه خداست». (همان: ۱۱۷) صفتی که شمس به خدا منسوب کرده، نسبتی آبرونیک است که با استفاده از آبرونی واژگانی ایجاد شده است. آبرونی واژگانی، نوعی از آبرونی است که در آن واژگان به صورتی به کار گرفته می‌شوند که احساسی نامتناسب را در مخاطب ایجاد می‌کند. (غلامحسین زاده، ۱۳۸۸: ۷۳) در مقالات شمس به نمونه‌های بسیاری از این نوع آبرونی بر می‌خوریم.^۳ با توجه به آنچه گفته شد، آبرونی زبانی در مقالات شمس در سه سطح واژگان، ترکیب‌ها و جملات، وجود دارد.^۴

۱-۱-۲. آبرونی غیرکلامی

در آبرونی‌های غیر کلامی (Non-verbal)، ایجاد و درک آبرونی وابسته به مسائلی فراتر از به کارگیری ابزار زبان است.^۵ در واقع در این نوع آبرونی، تنها زبان، ابزار آفرینش آبرونی نیست، بلکه شرایطی وجود دارد و در آن موقعیت خاص است که آبرونی، پدید می‌آید. برای مثال، آنجا که تماشاگر، خواننده و حتی شخصیت نمایش یا روایت، از حقیقتی بی‌خبر است، این بی‌خبری می‌تواند ایجاد کننده نوعی از آبرونی به نام آبرونی نمایشی باشد. برای مثال در افسانه ادیپ، ادیپ در جستجوی قاتل پدر خود و انتقام از او است؛ در حالی خود نادانسته پدر را کشته است.

البته در هیچ یک از آبرونی کلامی و غیر کلامی، نمی‌توان نقش زبان و سیاق سخن، گوینده و شنونده را به نفع دیگری نادیده گرفت اما آنچه مهم است سهم هر یک در این میان است. یکی از انواع آبرونی‌های غیر کلامی، آبرونی سقراطی است.

۱-۱-۲-۱. آبرونی سقراطی

آبرونی سقراطی، نوعی تجاهل عارف است؛ فردی دانا و آگاه وانمود می‌کند درباب مطلبی آگاهی ندارد اما در دیالکتیکی هدفدار که میان خود و مخاطب برقرار می‌سازد، مخاطب را به ناآگاهی‌اش در مقابل گوینده دانا، آگاه می‌سازد: «سقراط همواره طوری سخن می‌گفت که گویی نسبت به امری جهالت دارد» (Colebrook: 2004:2). می‌توان سه ویژگی را از مؤلفه‌های اصلی این نوع آبرونی دانست: (۱) بروز آن از سوی فردی دانا؛ (۲) پنهان داشتن دانایی و وانمود سازی به نادانی. در این نوع آبرونی، آبرونیست با نقاب جهالت، ساده‌لوحی و ناآگاهی، خود را کم‌ارزش‌تر از آنچه هست، نشان می‌دهد (Green, 1979: 389)؛

۳) کارکرد این نوع آیرونی آشکار شدن حقیقت است و «نه استهزاء طرف مقابل که به برتری خود باور داشته، بلکه هدایت او در مسیر فرزاندگی، از طریق درکی که نسبت به ناآگاهی خود پیدا خواهد کرد»^۶ (ibid;389). آگاهی و معرفت، پیش‌زمینه ظهور آیرونی سقراطی است. از لوازم بروز چنین آیرونی‌ای، گفتگو و مکالمه است. مکالمه‌ای که در یک طرف، فردی دانا و آگاه و در طرف دیگر مکالمه، فردی ناآگاه و یا لاقلم کم اطلاع قرار دارد. مکالمه‌ای که در روند بحث، فرد دانا، جریان سخن را طوری پیش می‌برد که ناآگاهی طرف دیگر گفتگو آشکار می‌شود.

در مقالات شمس، طرح بسیاری از مباحث و موضوعات، در قالب گفتگو و مکالمه مطرح شده است. گفتگویی که در راستای روشن شدن موضوعی مطرح می‌شود و همچنان پیش می‌رود تا در بستر این مکالمه، حقیقت، آشکار شود:

او حدیثی روایت کرد [...] من دیدم او را حالتی است، خواستم او را از آن تفرقه به جمع آرم، به سخنی که مناسب این سؤال او باشد، گفتم: آن حدیث که می‌فرمایی که اختلاف است که حدیث هست یا نه، اما نظیر این حدیث که «العلماء کنفس واحده» در قرآن کجاست؟ او پنداشت که من از او سؤال می‌کنم، زود جواب گفت که «انما المؤمنون اخوه. و ما خلقکم و لا بعثکم الا کنفس واحده» بعد از آن به خود فرو رفت، دانست که غرض من سؤال نبود، غرض من چه بود (مقالات شمس، ۱۳۷۷: ۲۴۰).

شمس در مکالمه‌ای که میان او و مخاطب صورت گرفته است، قدم به قدم و با استفاده از پاسخ‌های مخاطب، به نتیجه مورد نظر می‌رسد. در نمونه‌ای دیگر از این دست آمده است: گفت: زیستن در دنیا اولی‌تر از رفتن به آخرت. گفتم: چرا؟ گفت: زیرا قومی را ارشاد می‌کند و لطف خدای را تفرج می‌کند. گفتم: آری پیغامبر نمی‌دانست ارشاد لطف و خدای را که فرمود: الرفیق الاعلی (همان: ۱۶).

این آیرونی که نوعی گفتگوی اقناعی است در مقالات کاربردی قابل ملاحظه دارد. در مواردی نیز به ظاهر، پرسشی مطرح می‌شود اما مقصود، رسیدن به معنایی (حقیقتی) است فراتر از پاسخ آن پرسش. چنان که شمس به این قبیل پرسش‌گری‌های خود اشاره کرده: گفت: هیچ با خدا سخن می‌گویی؟ گفت: آری. گفتم: دروغ تو همین ساعت ظاهر شود، دروغ همین ساعت ظاهر خواهد شد؛ بیفشارمش؛ گفتم که او جوابت می‌گوید؟

گفت: این مشکل است. گفتم: آن اول هم مشکل بود، تو آسان گفتی. اول می‌بایست گفتن که مشکل است (همان: ۸۰ و ۸۱).

مکالمه شمس گاه با مخاطبی فرضی صورت می‌گیرد و شمس برای روشن شدن ابعاد مختلف مسئله، خود در جایگاه مخاطب سخن، به مخالفت با موضوع و طرح اشکالاتی پرداخته و گوینده (شمس) را در سخن خود به چالش کشیده است:

این کمال حال که ترا حاصل شد رسول را صلی... علیه حاصل شد یا نشد؟ اگر گوید نشد، گردنش بزنند و بکشندش؛ و اگر گوید آری حاصل شده بود، گوییم پس چرا متابعت نمی‌کنی، چنین رسول کریم بشیر نذیر بی نظیر السرج منیر؟ (همان: ۱۴۰).

شمس در این جا به گفتگو با مخاطبی فرضی از آن دست افرادی پرداخته که به بهانه رسیدن به کمالات معنوی، خود را از لزوم پایبندی به فرایض دینی، بی‌نیاز می‌خوانده‌اند. در این مکالمه که از نوع آبرونی سقراطی است، ضرورت پایبندی به شریعت حتی در بالاترین مرحله از کمال، مطرح و تأکید شده است.

آبرونی سقراطی از نظر پیچیدگی، در سطح بالاتری از آبرونی زبانی قرار دارد؛ به این معنی که لازم است آبرونیست علاوه بر تشخیص موقعیت و مدیریت خردمندانه روند گفتگو، به صورتی آن را ادامه دهد که مخاطب همچنان انگیزه ادامه بحث و رسیدن به پاسخی قابل قبول را داشته باشد. در مقالات شمس نمونه‌های متعددی از گفتگوهایی که از نوع آبرونی سقراطی است، وجود دارد.^۷

نوعی دیگر از انواع آبرونی غیر کلامی، آبرونی فلسفی است. آبرونی به این مفهوم، هر چه بیشتر از دلالت‌های زبانی فاصله گرفت و با مباحثی کلی‌تر سر و کار پیدا کرد.

۱-۱-۲. آبرونی فلسفی

در عصر مدرن و در ادامه فراز و نشیب مفهوم آبرونی، رویکردی تازه به آبرونی ایجاد شد؛ آبرونی از دایره زبان و کارکردی زبانی فاصله بسیار گرفت و به مفهومی تبدیل شد که نوعی نگاه هستی‌شناسانه بود. رمانتیست‌ها به ویژه فردریش شلگل (Friedrich Schlegel) (۱۷۷۲-۱۸۲۹ م.) به آبرونی توجه خاص داشتند. اما برداشت او را از آبرونی به نوعی مبهم دانسته‌اند. در واقع آنچه او از آبرونی در نظر داشت، نه تنها اثر ادبی بلکه نگاهی است که گستره زندگی و حیات انسان را در برمی‌گرفت: «کاربرد طنز [آبرونی] دال بر

دریافت این واقعیت از جانب شلگل است که عالم وجود در ذات خود دستخوش تعارض است و تنها با برداشتی دو سویه می‌توان کلیت متضاد آن را متبلور ساخت» (ولک، ۱۳۷۹: ۲۳). از این رو هنرمند نیز در حالتی این چنینی قرار دارد؛ توجه آگاهانه به اثر از سویی و دوری از آن به واسطه آگاهی از این واقعیت که جهان و از جمله اثر او آمیزه‌ای از تعارضات است.

شلگل کلید شناخت هستی و تعارضاتش را در آبرونی دانست. از نظر او آبرونی درک آن است که «جهان ذاتاً متناقض‌نما است و فقط رویکردی دوگانه می‌تواند تمامیت متناقض آن را نشان بدهد» (موکه، ۱۳۸۹: ۳۱). بدین ترتیب در نگاه وی، درک پیچیدگی هستی در گرو دریافت ذات متناقض‌نمای همه شئون آن است؛ برای مثال تناقض هستی و مرگ، عقل و احساس، جبر و اختیار و امر مطلق و امر نسبی. به این ترتیب، آبرونی دیگر تنها ابزاری زبانی و صنعتی بلاغی نبود و نوعی شناخت به هستی تلقی می‌شد و دریچه‌ای بود به درک پیچیدگی‌ها و یا حتی تقابل‌های جزئی و کلی هستی.

در مقالات شمس مضامینی مطرح شده است که به نوعی با این شیوه مواجهه با هستی، نسبت دارد؛ اینکه در هستی و شئون مختلف آن، نوعی همراهی عناصری متقابل حاکم است:

شادی پیک غم است، بسط پیک قبض است [...] آن عجب و شگفت که ترا از چیزی خوش آید از سبزه و جمال و غیر آن [...] که می‌شکفت. ولیکن چون ساعتی دیگر شود، آن شکوفه را ببویی، بقرار شوی از گندگی (شمس، ۱۳۷۷: ۲۶۰ و ۲۶۱).
و نیز: «آری ره دور است، [...] چنانست حقت الجنه بالمکاره. گرد بر گرد بهشت خارستانست [...] و گرد بر گرد دوزخ همه ره گل و ریحانست» (همان: ۱۴۶). حتی انسان در مسیر معرفت و کمال هم با این امر مواجه است: «امر است که نفی این وجود کن، که این حادث است. و این وجود که حادث است چگونه عالم قدم بیند؟» (همان: ۲۱۸). در برخی رویکردها، حتی آبرونی واقعی را در تأمل در هستی و سرنوشت آن دانسته‌اند (موکه، ۱۳۸۹: ۳۱). در مقالات انسان نیز به عنوان بخشی از هستی، مجمع چنین صفات متقابلی است: «عقل چیزی فرماید، هوا خلاف آن فرماید، چنان باشد که خواجه گوید ترشی بیار، غلام گوید نی، شیرینی بیار که شیرینی به است» (همان: ۱۱۶). همچنان که «آدمی زیادت از همه موجودات و محدثات است [...] و متداخل هر صفتی [...] چنانکه [...] یکی روح و

راحت آن جهانی را نور خدا را ببند، و یکی شهوت و جمال و عشق» (همان: ۳۲۳). شمس بارها انسان را صاحب صفاتی متقابل خوانده است؛ صفاتی مانند لطف و قهر و یا نیاز و بی‌نیازی: «آدمی را دو صفت است: یکی نیاز، از آن صفت امید دار و چشم بنه؛ که مقصود در آید. صفت دیگر بی‌نیازی». (همان: ۱۴۳) چنان که در باب خداوند، خالق هستی نیز چنین نگاهی مطرح شده است: «در خلق خدا هم قهر است و هم لطف» (همان: ۲۴۳). قرینه‌های دیگری از این دست نیز نمودار چنین نگاهی در مقالات است.^۸ رویکردی که ژرف‌ساخت آن نگاهی است که هستی، انسان و زندگی او را آمیزه‌ای از تقابل‌ها و همراهی مؤلفه‌های متقابل می‌داند؛ آبرونی‌ای مفهومی که نوعی نگاه به هستی و مواجهه با آن است.

نتیجه‌گیری

مفهوم آبرونی در تاریخ نقد ادبی چنان که گفته شد، تحولات معنایی متعددی را پشت سر گذاشت، از شیوه‌ای صرفاً کلامی گرفته تا نوعی جهان‌بینی و مواجهه با هستی. نکته مهم در این میان آن است که این مفهوم چه در برداشت‌های ساده و ابتدایی و چه در تلقی‌های فلسفی و عمیق‌تر، خبر از نوعی تضاد و پیچیدگی می‌دهد. در انواعی از آبرونی - برای مثال آبرونی کلامی - این پیچیدگی کمتر و در انواعی دیگر که زاده اندیشه‌ای آبرونیک است این پیچیدگی بیشتر است. بررسی مقالات و توجه به اندیشه و احوال شمس، نکته‌ای را آشکار می‌کند و آن اینکه آبرونی در این اثر تنها نوعی شیوه‌ی بیانی نیست بلکه ظهور آبرونی در این مقالات در سطحی وسیع‌تر رخ داده است؛ به دیگر سخن، اندیشه و جهان‌بینی شمس و مواجهه وی با امور، و کردار و گفتار وی نمایانگر نوعی از آبرونی است که به نظر می‌رسد هر چند نقاط اشتراکی با برخی آبرونی‌های شناخته شده دارد، چیزی بیش از آنها است. آبرونی که می‌تواند نوعی شیوه رفتار باشد، رفتاری که البته تبعاتی زبانی / کلامی هم دارد.^۹ شمس دغدغه بازی‌های زبانی را نداشت - هم خود در مقالات بر این موضوع تأکید کرده و هم ادبیات فارغ از تکلف او موید این نکته است - و می‌توان گفت بروز انواع آبرونی‌های زبانی و آبرونی‌های غیر زبانی، معلول شیوه خاص زندگانی و شخصیت او باشد. آنچه می‌تواند نوعی آبرونی عملی (Practical irony) خوانده شود که در زندگی باید از آن سراغ گرفت و نیازمند کلام و یاری زبان نیست اما خود هدایت‌کننده آنها است.^{۱۰} آبرونی عملی سبب بروز و ظهور آبرونی در کلام و رفتار و مهم‌تر از آن در نحوه زیستن خواهد شد. به این

ترتیب، ممکن است سراسر زندگی یک فرد، صبغه آبرونیک داشته باشد^{۱۱}، و به نظر می‌رسد برای شمس این امر مصداق دارد. در واقع می‌توان گفت این مؤلفه سهم مهمی در وجوه آبرونیک در مقالات و شخصیت و رویکرد شمس دارد.

یادداشت‌ها

- ۱- (Cleanth Brooks) ۱۹۹۴-۱۹۰۶، منتقد ادبی امریکایی و از نظریه‌پردازان نقد نو
- ۲- غلامحسین غلامحسین‌زاده در «آبرونی در مقالات شمس»، مطالعات عرفانی، ش ۹ (بهار و تابستان ۸۸)، صص ۶۹-۹۸، مباحثی سودمند را در باب آبرونی و انواع آن مطرح کرده و مثال‌های متعددی از انواعی از آبرونی را در مقالات آورده است.
- ۳- برای نمونه‌های از این مورد ر.ک مقالات، ۱۳۷۷: ۷۵، ۷۶، ۱۰۱، ۱۰۸، ۱۰۳، ۱۱۴، ۱۷۶.
- ۴- برای مثال‌های روشنگر دیگری در این زمینه ر.ک غلامحسین، غلامحسین‌زاده و لرستانی، زهرا (۱۳۸۸)، «آبرونی در مقالات شمس»، مطالعات عرفانی، ش ۹ (بهار و تابستان ۸۸)، صص ۶۹-۹۸
- ۵- برای مثال عبارت «عجب هوای دل‌انگیزی!» به تنهایی عبارتی آبرونیک نیست. اما فرض کنید فردی شما را به پیاده‌روی دعوت کرده و از بیماری و تمایل شما برای استراحت آگاه باشد. در هوایی طوفانی و سرد او را ملاقات می‌کنید و این عبارت را بر زبان می‌آورید: عجب هوای دل‌انگیزی؟! در این سیاق و با توجه به آگاهی‌ها و موقعیت‌های پیرامونی شما و دوستان است که این عبارت آبرونیک خواهد بود.
- ۶- گاه آبرونی سقراطی، فریب‌آمیز خوانده شده است؛ چنان که در مقدمه این نوشتار آمد محققان این حوزه مباحث و استدلال‌هایی قانع‌کننده در رد این قبیل مباحث داشته‌اند.
- ۷- برای مثال ر.ک مقالات، ج ۱: ۱۴۱، ۱۲۶، ۱۱۲.
- ۸- البته در مقالات شمس چنین رویکردی به هستی و اجزای آن، در شئونی دیگر مطرح شده است. چنان که این حالت در ارتباط بنده و خداوند نیز وجود دارد: «هر که را دوست دارم جفا پیش آرم» (شمس، ۱۳۷۷: ۲۱۹). در تربیت خود شمس نیز به آن اشاره

ویژگی‌های آبرونیک زبان و شخصیت شمس تبریزی (۴۹-۳۴) ۴۷

شده است: «پیش ما کسی یک بار مسلمان نتوان شدن: مسلمان می‌شود و کافر می‌شود، و باز مسلمان می‌شود [...] تا آن وقت که کامل شود» (همان: ۲۲۶).

۹- در تقسیم‌بندی‌ای که از انواع آبرونی شده است، یکی از انواع آبرونی، آبرونی سقراطی است؛ دانسته خود را به نادانی زدن و از این راه به مقصود رسیدن. این نوع آبرونی چنانکه در مقدمه این نوشتار آمد، به سقراط و رفتاری که در مقابل مخالفان و برای اقناع آنان داشته است، باز می‌گردد. از مختصات این نوع آبرونی، نوعی وانمودسازی آگاهانه به نداشتن است.

۱۰- رک. (Thirlwall, 1833: 485)

۱۱- سقراط را چنین شخصیتی خوانده‌اند (Booth, 1975: 139).

کتاب نامه

- ایرانی، محمد. ۱۳۸۹. «شکل دگر خندیدن. طنزهای شمس و مولانا در مقالات. مطالعات زبانی بلاغی. ش ۱. صص ۲۳-۵۹»
- پورمظفری، داوود. ۱۳۸۹. «نگرش آبرونیک شمس به گفتمانها و نهادهای جامعه عصر خود». ادبیات عرفانی. شماره ۳. صص ۷۴-۹۸
- سپهسالار، فریدون بن احمد. ۱۳۷۸. زندگی نامه مولانا جلال الدین مولوی (رساله فریدون احمد سپهسالار). با مقدمه سعید نفیسی. چاپ چهارم. تهران: اقبال.
- شمس تبریزی. ۱۳۷۷. مقالات شمس تبریزی. تصحیح و تعلیق محمدعلی موحد. چاپ دوم. تهران: انتشارات خوارزمی.
- غلامحسین زاده، غلامحسین و لرستانی، زهرا. «آبرونی در مقالات شمس». مطالعات عرفانی. ش ۹ (بهار و تابستان ۸۸). صص ۹۸-۶۹
- مکاریک، ایرنا ریما. ۱۳۸۸. دانشنامه نظریه های ادبی معاصر. ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی. تهران: آگه
- موکه، داگلاس کالین. ۱۳۸۹. آبرونی. ترجمه حسن افشار. تهران: مرکز.
- ولک، رنه. ۱۳۷۹. تاریخ نقد جدید. ترجمه سعید ارباب شیرانی. ج ۲. چاپ اول ۱۳۷۴. تهران: انتشارات نیلوفر.
- Booth Wayne C. (1975). A Rhetoric of Irony, Chicago and London: the university of Chicago Press.
- Brooks, Cleanth. (1965) Modern Poetry and the Tradition, Oxford University Press.
- Cuddon J. A(2013). A Dictionary of Literary Terms and Literary Theory, fifth edition, Wiley-Blackwell
- Gholamhoseinazade Gholamhosein and Lorestani Zahra (2009). "Irony Dar Maghalat Shams", Motaleat Erfani, No 9, pp 69-98.
- Green D. H. (1979). Irony in the Medieval Romance, Cambridge University Press.
- Irani Mohammad (2010). "Shekl-e Degar Khandidan Tannazihaye Shams Va Molana Dar Maghalat", No 1, pp 23-59.
- Makaryk Irena. R (2009). Daneshnameye Nazariyehaye Adabi Moaser, tr. Mehran Mohajeri & Mohammad Nabavi, Tehran: Aghah.
- Muecke Douglas C. (2010). Irony, tr. Hassan Afshar, Tehran: Markaz.

Muecke, D. C.(1986). Irony and the ironic,London and New York:Methuen

PourmozaafariDavood(2010). “Negaresh-e Ironic Shams Be GoftmanhaVaNahadhayeAsreKhod”, AdabiyatErfani, no 3, pp 74-98.

Quinn ,Edward (2006).A Dictionary of Literary and Thematic Terms, New York: Facts On File, Inc.

Rene Wellek(2000). TarikheNaghd-e Jadid, tr. SaeedArbabShirani, vol 2, Tehran: Niloufar.

SepahsalarFereydounIbnAhmad(1999).

ZendegiNameyeMolanaJalaledinMolavi(Resaleyefereydoun Ahmad Sepahsalar), Introduction by SaeedNafisi, fourth editin, Tehran: Ighbal

ShmasTabrizi(1998). Maghalat –e Shams Tabrizi, ed. Mohammad Ali Movahhed, second edition, Tehran: Kharazmi.

Thirwall, C.(1833). ‘On th Irony of Sophocles’ in The Philological museum , vol 2, printed by J. Smith

Wolfsdorf, David. (2007), “The Irony of Socrates”, The Journal of Aesthetics and Art Criticism, 65: 175–187